

کشتن یا نگشتن،

این است پرسش اساسی ؟!

بحث سنگسار و دیه، و فرافکنی ((اصلاح طلبان)) حکومتی !

arash@funtrivia.com

آرش کمانگر

پارلمان اروپا حدود دو هفته پیش قطعنامه ای در مورد وخامت اوضاع حقوق بشر در ایران، بویژه افزایش احکام اعدام و سنگسار منتشر نمود. آنها در جریان این موضعگیری مثبت، نارضایتی خود را از محافظه کاری و مماشات طلبی وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا که گویا قرار بود در اجلاس اخیرشان در لوکزامبورگ، قطعنامه ای را برای ارایه به سازمان ملل تهیه و کارنامه حقوق بشر جمهوری اسلامی در ماه های اخیر را به چالش بطلبند، ابراز داشتند. در همین رابطه روزنامه «اعتماد» فاش نمود که در پی مذاکرات محمد جواد لاریجانی _ که علاوه بر ریاست صداوسیما، معاونت بین الملل قوه قضاییه را نیز برعهده دارد _ با مقامات اتحادیه اروپا و نیز نماینده سازمان دیده بان حقوق بشر قرار شده است، سازمان ملل هیچ بیانه ای علیه جمهوری اسلامی صادر نکند. به نوشته این روزنامه، آنها ظاهرا به رژیم ایران یک سال فرصت داده اند. ناظران سیاسی استقبال گرم مقامات اسپانیایی از خاتمی و همراهان را در همین راستا معنا می کنند که در تضاد با تاکیدات مکرر نمایندگان پارلمان اروپا مبنی بر مشروط کردن همکاری های گسترده اقتصادی با جمهوری اسلامی به بهبود کارنامه حقوق بشر آن می باشد. یکی از موارد عمده نارضایتی پارلمان اروپا، افزایش صدور احکام سنگسار بر علیه زنان در ایران است. بر طبق یک برآورد متکی بر آمارهای رسمی دولتی، طی پنج سال گذشته حداقل ۲۲ مورد حکم سنگسار در ایران اجرا شده است. بر طبق احکام شرعی فقهای اسلامی، مجازات قرون وسطایی «رجم» (سنگسار) یکی از انواع به قتل رساندن «مجرمین» است که مخصوص زنان خطاکار _بویژه زنان محصنه _ می باشد. در رابطه با شرعی بودن و اسلامی بودن این مجازات بربرمنشانه، تقریبا در میان تمامی جناح بندی های حکومتی، اتفاق نظر وجود دارد. مثلا چند ماه پیش «زهر» شجاعی» طی سفری که به اروپا داشت در جریان مصاحبه ای آشکارا اعلام نمود که حکم سنگسار جزئی از قوانین اسلامی بوده و نباید آن را به عنوان نقض حقوق بشر ارزیابی نمود. او که معاون رئیس جمهور در امور مشارکت زنان و یکی از سوگلی های مروجین «فمینیسم اسلامی» است با این دسته گل، عملا آبروی حامیان خود در طیف اپوزیسیون را برد. خود خاتمی نیز چندماه پیش طی یک کنفرانس مطبوعاتی در تهران، اجرای حدود اسلامی را به هیچوجه نافی مبانی حقوق بشر ندانسته بود. اکنون برادر او _محمدرضا خاتمی_ نایب رئیس دوم مجلس و دبیرکل جبهه مشارکت اسلامی (بزرگ ترین جریان طیف دو خرداد) همین ادعا را در گفت وگو با خبرنگار «سایت زنان» طرح می کند. وی در جریان این مصاحبه گفت: «در مورد مسایل حقوقی که ریشه در موازین شرعی ما دارد نمی توان آنها را به عنوان مخالفت با حقوق بشر تلقی کرد.» با این همه مدتی است که شماری از اصلاح طلبان حکومتی و از جمله فراکسیون زنان در مجلس شورای اسلامی، به خاطر ملاحظات تاکتیکی و از جمله کاستن از «عناد» و فشار اتحادیه اروپا و سایر نهادهای بین المللی، خواستار برخی نرمش ها و چشم پوشی «قضات عزیز» از صدور برخی احکام شده اند. مثلا در همین مصاحبه، محمدرضا خاتمی با کد آوردن از خمینی مبنی بر اینکه مصلحت نظام بالاترین مصلحت هاست، خواستار آن شده که به جای مجازات سنگسار از اشکال دیگر اعدام و کشتن استفاده شود. چرا که هنوز مجازات اعدام در ده ها کشور جهان وجود دارد و رژیم ایران بدین خاطر انگشت نما نخواهد شد، ولی مجازات هایی نظیر سنگسار، قصاص، گردن زدن، بریدن دست و پا و ... در حال حاضر فقط در چند کشور اسلامی اجرا می شوند و این مساله حساسیت زیادی را در افکار عمومی بین المللی برانگیخته است. در همین رابطه فاطمه راکعی نماینده مجلس شورای اسلامی طی سخنانی که در «سایت زنان» منعکس شده گفته که طرح مربوط به پیوستن دولت ایران به کنوانسیون بین المللی رفع تبعیض از زنان مجددا به مجلس

ارایه شده و از اینکه برخلاف آیین نامه مجلس و علیرغم گذشت چندماه از ارایه آن _هنوز به بحث گذاشته نشده است، انتقاد فراکسیون زنان را بیان نمود. لایحه مذکور بار اول در اسفندماه سال گذشته توسط خود دولت خاتمی به مجلس ارایه شده بود، اما به گفته «کولایی» نماینده مجلس از تهران، به دنبال اولتیماتوم مشترک چند تن از آیت الله های حوزه علمیه قم مبنی بر حرام بودن چنین الحاقی، طرح مذکور بدون بحث توسط کروی بی از دستور جلسه خارج شد. اکنون با افزایش فشار پارلمان اروپا، فراکسیون زنان فرصت را برای طرح مجدد این لایحه و نیز طرح برابری دیه زن و مرد مغتنم شمرده اند. موضوع مربوط به دیه یا خونبها نیز از اینرو طرح شده که ظاهراً با موافقت خامنه ای، نمایندگان مجلس به لایحه مربوط به برابری دیه یک مسلمان با دیه یک اقلیت مذهبی رسمی کشور، رای مثبت داده اند. بگذریم که در مصوبه مذکور اقلیت های مذهبی ایران صرفاً پیروان سه دین: مسیحیت، یهودیت و زرتشتی هستند و سایر اقلیت ها از جمله بهاییان مشمول «الطاف» این لایحه قرار نمی گیرند. فاطمه راکعی با استناد به همین مصوبه، خواستار برابری دیه زن و مرد شده است. او گفت که نابرابری زن و مرد در دیه (پرداخت خونبها) در قرآن وجود ندارد، اما چون در قرآن عدم تساوی زن و مرد در ارث و شهادت به رسمیت شناخته شده است، فقها لاجرم دیه را نیز مشمول این عدم تساوی ارزیابی می کنند.

اما یک موضع ترقیخواهانه و برابری طلبانه در برابر سه نرمش تاکتیکی و پراگماتیستی شماری از اصلاح طلبان حکومتی در زمینه: جایگزینی حکم سنگسار، الحاق ایران به عهد نامه منع تبعیض از زنان و موضوع برابری زن و مرد در «دیه» چه می تواند باشد؟ در ارتباط با این موضوعات مرتبط با حقوق و سرنوشت زنان کشورمان، به نظر من می توان روی نکات اساسی زیر پای فشرد:

۱. دعوا برسر نفس مجازات است نه چگونه کشتن!!

بیش از صد کشور در جهان به قافله ملت های معتقد به لغو کامل مجازات اعدام پیوسته اند. اما در این میان جمهوری اسلامی در کنار حکومت های چین، آمریکا و عربستان جزو رکورد داران اجرای این مجازات ضد بشری و هستی ستیز به شمار می رود. بنابراین اصلاح طلبان حکومتی در قضیه جایگزینی مجازات سنگسار زنان «سوراخ دعا» را تماماً گم کرده اند. تردیدی نیست که هر فرد اعدامی در هر گوشه ای از جهان وقتی راهی جز مرگ در برابر خود نمی بیند، پرایش مهم است که با درد و رنج کمتری حیات را بدرود گوید. از این رو میان کشتن با آمپول، تیرباران، حلقه دار، اتاق گاز و صندلی الکتریکی، با زجر کشته شدن زیر شکنجه، زیر ساتور جلا و یا باران سنگ و یا پرتاب شدن از کوه فرق است و جهان هرچه که از دوران بربریت فاصله بیشتری گرفته سعی نموده کمتر از اشکال شکنجه آلود مجازات استفاده کند، خود چنین رفتاری نیز دستاوردی از مدرنیته است. اما یک مدافع جدی حقوق بشر و منزلت انسان نمی تواند برسر چگونه کشتن با وحوش حاکم بر مملکت ما، وارد چانه زنی و معامله شود. ما باید با نفس مجازات مرگ _در هر شکل و شمایل آن_ به مخالفت برخیزیم. به قول ویلیام شکسپیر «بودن یا نبودن» این است پروبلما تیک اصلی!

از سویی دیگر ما با نفس مجازات و مجرم پنداشتن «زنان فاسد» (در فرهنگ جمهوری اسلامی) مخالفیم، حتی اگر در حد حبس و جریمه نقدی باشد. در جهان کنونی تنها دولت های انگشت شمار و به شدت عقب مانده ای مثل رژیم ایران وجود دارند که اولاً سکس خارج از، چارچوبه عقد و صیغه سنتی را به رسمیت نمی شناسند و ثانياً و بدتر از آن برای برخی از اشکال فعالیت جنسی نظیر: زنا محصنه (سکس زن شوهردار با یک نفر غیر از همسر خود) حکم مرگ صادر می کنند. در جهان مدرن کنونی در قلمرو فعالیت های جنسی تنها مسایلی از قبیل: تجاوز، بچه بازی (پدوفیلیسم) و استفاده از کودکان برای صحنه های پورنوگرافیک، مجازات هایی در حد حبس تعیین نموده اند. اما تحت هیچ شرایطی نه رابطه جنسی پسر و دختر (قبل از ازدواج) نه رابطه جنسی دو همجنس گرا و نه هرگونه رابطه جنسی داوطلبانه (مبتنی بر تمایل و نه اجبار و تهدید و تطمیع) اعم از اینکه طرفین متاهل باشند یا نباشند، جرم تلقی نمی کنند تا چه برسد مجازات نرم یا خشنی برای آن تعیین نمایند یا ننمایند. این تنها جمهوری اسلامی ایران و رژیم های اسلامی مشابه آن هستند که اعمالی نظیر: زنا محصنه، هم جنس گرایی و روابط عشقی خارج از سنت عقد و صیغه را جرم و گناه نابخشودنی تلقی می کنند و برای مواردی از آنها حکم مرگ _آن هم به وحشیانه ترین شکل آن را_ صادر می کنند.

۲. چک بی محل، حرف بی مالیات !!

تاکید اصلاح طلبان حکومتی مبنی بر ضرورت پیوستن ایران به کنوانسیون بین المللی منع تبعیض از زنان نیز جدا از مصالح تاکتیکی آنها در برابر کشورهای پیشرفته غربی و نیاز مبرمشان به گسترش مناسبات اقتصادی با آنها، دارای هیچ ضمانت اجرایی نیست و از

بشترتوانه یک تعهد واقعی بهره‌مند نمی‌باشد. همچنانکه پیوستن جمهوری اسلامی به جمع کشورهای امضاکننده معاهده «رفع تبعیض از کودکان و رعایت حقوق آنها» و یا امضای بسیاری از کنوانسیون‌های «سازمان جهانی کار» توسط این رژیم، نه خیری به کودکان ایران رسانده و نه دستاوردی برای طبقه کارگر ایران، به همراه داشته است. چرا که در زندگی واقعی، برنامه‌ها و سیاست‌های رژیم، عملاً خلاف آن مصوبات بوده‌اند. برای نمونه هم بر تعداد کودکان فقیر افزوده شده است، هم بر اثر سوءتغذیه کودکان، به طور متوسط ۶ سانتی متر از قدشان کوتاه‌تر شده و هم به اعتراف معاونت اجتماعی شهرداری تهران، کودکان خیابانی از ۲۰ هزار نفر در سال ۷۵ به بیش از یک میلیون نفر در سال جاری افزایش یافته‌اند. در زمینه وضعیت طبقه کارگر نیز خود بازوهای کارگری رژیم نظیر «خانه کارگر» و «کانون عالی شوراهای اسلامی کار» اعتراف می‌کنند که ما با یک تراژدی واقعی روبرو هستیم. به طوری که تنها در شش ماهه نخست سال جاری بیش از ۷۵ هزار نفر از کارگران کارخانجات بیکار شده‌اند و اکثریت کارگران حتی با وجود داشتن دو یا سه شغل و یا اضافه کاری‌های طاقت‌فرسا کماکان در زیر خط فقر به سر می‌برند. بگذریم که صدها هزار کارگر صنعتی نیز گاه چند ماه حتی حقوق ناچیزشان را نیز دریافت نمی‌کنند. بنابراین حتی اگر لایحه مربوط به الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان در مجلس تصویب شود و با وتوی شورای نگهبان و فتوای آیت‌الله‌های حجه‌نشین مواجه نگردد، باز همچون یک «چک بی‌محل» هیچ دستاوردی برای نیمی از سکنه کشور به همراه نخواهد داشت. رژیمی می‌تواند ادعا کند که از الغای تبعیضات جنسی دفاع می‌کند که تساوی زن و مرد را در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و ... بپذیرد. و این البته از عهده رژیمی که زنان را لایق قضاوت و وزارت و ریاست نمی‌داند، در قانون اساسی اش آنها را رسماً از عضویت در شورای نگهبان، مجلس خبرگان، نهاد رهبری و نهاد ریاست جمهوری منع کرده است، آنها را در ارث، شهادت، طلاق، سرپرستی کودک، دیه، دستمزد و ... در موقعیت پست‌تری نسبت به مردان قرار می‌دهد و بالاخره آزادی پوشش و مشارکت ایشان در بسیاری از رشته‌های ورزشی، هنری و حتی آموزشی را برنمی‌تابد، خارج است. اگر رژیم محمدرضا پهلوی با اعضای منشور جهانی حقوق بشر توانست بر خفقان و ساواک جهنمی لگام زند، رژیم اسلامی نیز خواهد توانست با امضای چنین عهدنامه‌هایی، حامی حقوق زنان و ... باشد!!

۳. دیه، نمادی تلفیق شده از توحش + تبعیض طبقاتی !!

جنجال اخیر زنان حکومتی برای قانع کردن آیت‌الله‌ها به پذیرش برابری زن و مرد در دیه، معنایی جز این ندارد که آنان فکر می‌کنند اگر نتوانسته‌اند در رابطه با نیازها و خواست‌های واقعی و برابری طلبانه زنان ایران قدمی بردارند، لااقل تلاش کنند در سهم بری از توحش و سنت‌های عشیره‌ای و قرون وسطایی تساوی زن و مرد را بر رژیم شان تحمیل نمایند. در گذشته در جوامع مبتنی بر مناسبات عقب‌مانده قبیله‌ای، انسان‌ها می‌توانستند چنانچه در نزاع یا دعوایی، مرتکب قتل و یا ایجاد نقص عضو در طرف مقابل می‌شدند، برای رهایی از قصاص (معامله به مثل) در صورت برخورداری از استطاعت مالی، خون بهای فرد مقتول یا معلول را به خانواده‌اش پرداخت کرده و از مجازات رهایی یابند، در برخی قبایل باید دختر دم‌بختی را نیز تحویل قبیله مقابل می‌دادند. حکام عصر شترچرانی بر این توحش طبقاتی و مبتنی بر خونخواهی، اسم دیه گذاشته‌اند و در تمام طول حاکمیت شان آن را به اجرا نهاده‌اند. بر طبق احکام اسلام، دیه یک زن نصف دیه یک مرد است. یعنی خانواده زن مقتول، نصف خانواده یک مرد مقتول، از قاتل یا خانواده او می‌تواند پول (یا معادل آن) دریافت کند. «دیه» سوپاپ اطمینان طبقات دارا برای در رفتن از مجازات بوده است. آنان می‌توانند جان یک فقیر را بگیرند بعد با سوءاستفاده از نیاز مالی خانواده تهیدست مقتول، با پرداخت «خون بها» بی‌آنکه حتی یک ماه در حبس به سر ببرند، آزادانه بگردند و به ریش خلاق بخرند. سنت عقب‌مانده پرداخت خون بها اکنون در بسیاری از کشورهای جهان ور افتاده است. در جوامع امروزی شما اگر جنایتی در حق کسی مرتکب شوید، نمی‌توانید با تطمیع خانواده او از مجازات و محاکمه عادلانه در بروید. یعنی حتی اگر خانواده فرد مقتول یا مضروب گذشت کند، جامعه و سیستم قضایی گذشت نمی‌کند. در ایران کنونی اما اینطور نیست. چنانکه دیدیم چگونه جلال‌الدین فارسی (کاندیدای حزب جمهوری اسلامی در اولین انتخابات ریاست جمهوری) به دنبال قتل یک دهقان در منطقه طالقان، و یا پسر فلاحیان علی‌رغم کشتن یک مامور نیروی انتظامی در تهران توانستند از مجازات در برونند. اکنون «زنان بارگاه خلفا» قصد دارند «نرخ خون» خود را در این تجارت مبتنی بر توحش و کیسه پول بالا ببرند. چنین تساوی را اینان در بلندگو جار می‌زنند تا «غرب» بداند که وضع زنان در ایران درحال «بهبودی است»!!

دغدغه جنبش مستقل زنان اما نه چنین تساوی طلبی‌های ارتجاعی، بلکه مبارزه برای محو کامل همه اشکال مردسالاری و پدرسالاری از یک طرف و مبارزه برای لغو تمامی شیوه‌های بربرمنشانه مجازات نظیر: اعدام، شکنجه، قصاص، سنگسار، تعزیر، حد، دیه و ... است. از

همین رو وظیفه ماست که از طریق تحت فشار قرار دادن نهادهای بین المللی و دولت های مدعی حقوق بشر، حلقه محاصره و انزوا را روز به روز به دور این رژیم زن ستیز تنگ تر کنیم.

هفته نامه پیوند ، چاپ کانادا ، شماره ۴۵۵